



## کم سوادها بیشتر ازدواج می‌کنند، بیشتر طلاق می‌گیرند

سقوط ازدواج و صعود طلاق؛ آمارهای سال به سال را که کنارهم بچینیم این صعود و سقوط را شفاف و بی پرده خواهیم دید. سال به سال دریغ از پارسال، این را آمارهای رسمی نشان می‌دهد که راوی کاهش پی در پی ازدواج‌ها و افزایش متوالی طلاق‌هاست.

سقوط ازدواج و صعود طلاق؛ آمارهای سال به سال را که کنارهم بچینیم این صعود و سقوط را شفاف و بی پرده خواهیم دید. سال به سال دریغ از پارسال، این را آمارهای رسمی نشان می‌دهد که راوی کاهش پی در پی ازدواج‌ها و افزایش متوالی طلاق‌هاست.

روز گذشته رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور که سازمان متبوعش مرجع اصلی انتشار آمارهای این دو رویداد حیاتی است، وقایع سال 93 را در 2 عدد خلاصه کرد تا همه بدانیم در سالی که گذشت بنیان چند خانواده سست شده و چند ازدواج به جدایی رسیده است.

712 هزار و 875؛ این تعداد ازدواج‌های ثبت شده در سال 93 است که در مقایسه با سال قبلش، 6 درصد کم شده است. 163 هزار و 228؛ این نیز شمار طلاق‌های به ثبت رسیده در سال قبل است که نسبت به سال 92 و به میزان 3 درصد جهش کرده است.

آب رفتن ازدواج‌ها و ری کردن طلاق‌ها؛ این آمارها این را می‌گوید و دست می‌گذارد براین نکته که شانس پابرجا ماندن زندگی‌های مشترک 1 به 6 است و اگر زوجها هوای زندگی‌شان را نداشته باشند، ازدواجی شاد به طلاق غم‌انگیز خواهد رسید. البته نه در سال 93 که در سال‌های قبل از آن نیز وضع به همین شکل بوده است و این نکته را آمارهای درج شده در سایت سازمان ثبت‌احوال کشور بخوبی نشان می‌دهد. این آمارها ما را می‌برد به سال 92 که در آن 774 هزار و 513 ازدواج ثبت شده و در افزایش 155 هزار و 369 طلاق. این دو عدد را که با ازدواج و طلاق‌های سال 93 مقایسه کنیم حقیقت چیزی نیست بجز کاهش ازدواج‌ها و افزایش طلاق‌ها در سالی که گذشت. به سال 91 نیز که برگردیم اتفاقات این دو سال تکرار می‌شود 829 هزار و 968 ازدواج در ازای 150 هزار و 324 طلاق که به طرز محسوس، قوام بیشتر زندگی‌های مشترک را نسبت به سال 92 نشان می‌دهد. در واقع این آمارها به ما می‌گوید هرچه به عقب بر می‌گردیم اوضاع خانوادگی ایرانی‌ها بهتر می‌شود و به همان نسبت میل به ازدواج، بیشتر و تمایل به طلاق، کمتر. در سال 90، 874 هزار و 792 زوج ازدواج کرده‌اند و در مقابل، 142 هزار و 841 زوج به زندگی خویش خاتمه داده‌اند؛ در حالی که یک سال قبل از این 891 هزار و 627 ازدواج ثبت شده و پایان زندگی 137 هزار و 200 زوج به جدایی و گسستن پیوندهای سببی رسیده است. سال 88 اما اوضاع بهتر از این بوده طوری که در ازای بیش از 890 هزار ازدواجی که در دفترخانه‌ها رسمی شده 125 هزار و 747 مورد طلاق ثبت شده که گویای ازدواج‌های بیشتر و طلاق‌های کمتر است.

از سال 88 تا 93 فقط 6 سال فاصله زمانی است، اما میان آمارهای این دو سال فاصله‌ای بعید وجود دارد طوری که تعداد ازدواج‌ها از سال 88 تا 93، 177 هزار و 333 مورد کم شده و در عوض، تعداد طلاق‌ها 37 هزار و 481 مورد بیشتر شده است. نکته این که آمارهای سازمان ثبت‌احوال نشان می‌دهد در طول این سال‌ها، طول مدت زندگی‌های مشترک نیز کم شده و بیشترین ازدواج‌ها در یک سال اول به طلاق انجامیده که مفهوم این آمار، سست شدن دوام و قوام زندگی‌های زناشویی و نبود آرامش زیر سقف‌های مشترک است؛ شاید یکی از دلایل بدبینی مجردها به ازدواج همین پایان ناخوش زندگی‌های مشترک است.

## کم سوادها، متقاضی اصلی ازدواج و طلاق

همیشه وقتی از کاهش میل به ازدواج و افزایش رغبت به طلاق صحبت می‌شود ذهن عده‌ای می‌رود پیش آدم‌های پرتوقع که وارد بازار کار شده‌اند و استقلال مالی دارند یا دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و خود را یک سرو گردن بالاتر از دیگران می‌بینند. اما احمد توپسرکانی، رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور دیروز آمارهایی را رو کرد که بخشی از این ذهنیت را به هم می‌ریزد. عوام معتقدند درس خوانده‌ها کمتر ازدواج می‌کنند و بیشتر طلاق می‌گیرند، اما آمارهای ثبت شده در سال 93 نشان می‌دهد که این گروه گرچه کمتر ازدواج می‌کنند، اما بیشتر ازدانشگاه نرفته‌ها طلاق نمی‌گیرند.

به استناد آمارهای توپسرکانی، در سالی که گذشت 69 درصد ازدواج‌ها را کسانی به ثبت رسانده‌اند که تحصیلات دیپلم و زیردیپلم داشته‌اند و سهم دارندگان مدارک تحصیلی دانشگاهی از ازدواج‌ها 30 درصد بوده است. در مورد طلاق‌های ثبت شده در سال گذشته اما وضع به این شکل نیست؛ چون در سال 93، دانشگاه رفته‌ها فقط 14 درصد طلاق‌ها را به نام خود ثبت کرده‌اند طوری که 69 درصد جدایی‌ها مربوط به زوج‌های دیپلمه یا زیر دیپلمه بوده است (مابه‌التفاوت این دو عدد نیز مربوط به افراد بی‌سواد یا دارندگان مدارک حوزوی است).

شاید یکی از دلایل ثبات زندگی افراد تحصیلکرده در این باشد که آنها بر اثر برخورداری از تحصیلات و حضور اجتماعی، مهارت‌های زندگی را بیشتر آموخته‌اند و با تکنیک‌های برقراری ارتباط موثر، سعی در حفظ زندگی مشترک خویش دارند. حالا اگر این را اضافه کنیم به دلایل طلاق‌های ثبت شده در سال 93 از زبان رئیس سازمان ثبت اسناد، دخالت خانواده‌ها، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، ترک زندگی از سوی یکی از زوجها و محقق نشدن شروط ضمن عقد 4 دلیل اصلی از هم پاشیدن زندگی‌های مشترک است؛ دلایلی که احتمال وقوع آنها در وصلت‌هایی که در آن زن و مرد سواد کمتری دارند و احتمالاً استقلال فکری و عاطفی‌شان نیز دچار خدشه است، بیشتر محتمل است.

البته در مورد دلایل بروز طلاق در خانواده‌های ایرانی تاکنون چند پژوهش انجام شده که سال گذشته نتایج تحقیقات انجام شده از سوی بهزیستی منتشر شد که 10 دلیل اصلی جدایی را روایت می‌کرد؛ مسئولیت‌ناپذیری، طلاق عاطفی، اعتیاد، دخالت اطرافیان، کمبود مهارت‌های زندگی، بیکاری مرد، مسلط نبودن به مهارت‌های حل مساله، نبود حمایت‌های روانی و عاطفی، پایین بودن آستانه تحمل و بالغ نشدن فکر. گرچه نتایج این پژوهش با آنچه دیروز از زبان رئیس سازمان ثبت اسناد بیان شد (و مبنایش خوداظهاری زوج‌های در آستانه ثبت طلاق است)، اندکی متفاوت است، اما بخوبی نشان می‌دهد زوج‌های ایرانی از کدام ناحیه بیشتر ضربه می‌خورند و زندگی‌ها بر اثر چه عواملی رو به فروپاشی می‌گذارد.

این دلایل همان نقاط کور زندگی‌های مشترک است که آمارهای طلاق در ایران را سال به سال بزرگ‌تر می‌کند و بهانه‌ای می‌شود برای افراد مجرد که با دیدن کشمکش‌های دائمی متاهل‌های مشکل‌دار، قید ازدواج را از بیخ و بن بزنند و آمارهای ازدواج را سال به سال کمتر کنند.

**مریم خباز / گروه جامعه**